

## انگیزه های جنگ

اینک نوبت آن رسیده که انگیزه های جنگ های خونین تاریخ بشر را بررسی کنیم، در این بررسی غالباً به افراد و توده های بر میخوریم که همه اصول و مقدمات انسانی را زیر پا گذاشته صرفاً برای تأمین یک رشته اغراض مادی و یا اشباع یک سلسله تمایلات طغیانگر خود، آتش جنگ را شعله و رساخته اند، می بینیم غالب این جنگها از عللی مایه گرفته که همانند خود جنگ پلید و نکبت بار بوده است.

«ویل دورانت» مینویسد: شکار و روزان برای آن می جنگیده اند که سرزمین پرشکارتری بدست آورند، شبانان برای چراگاه بهتر بجان یکدیگر می افتاده اند، و کشاورزان از آن جهت بجنگ کشیده میشدند که زمین بکر بدست آورند، همه اینها بعضی اوقات برای قصاص خون، یا عادت دادن جوانان خود بسختی و انضباط یا فرار از یکنواختی زندگی یا غارت و دزدی، آتش جنگ را می افروز و ختمند (۱)

کسی که این تعبیرات مؤدبانه و سنگین «ویل دورانت» را میخواند شاید به ماهیت واقعی انگیزه های این جنگها آنچنانکه بوده توجه نکند، و این تعبیرات ساده، او را از دریافتن روح تجاوز و تعدی بی رحمانه ای که به عنوان های مختلف در این جنگها صورت گرفته باز دارد ما میتوانیم در تشریح و تکمیل گفتار «ویل دورانت» بگوئیم:

در میان انگیزه های مختلف جنگهای بشری به دو عامل مهم بر میخوریم که بزرگترین جنگهای تاریخ بواسطه آنها بوجود آمده است.

۱- توسعه ارضی

۲- استعمار



توسعه ارضی هدف امپراطوریهای بزرگ قدیم مانند امپراطوری روم، یونان و ایران بوده است، این امپراطوریها بر اساس کسب قدرت بیشتر از راه توسعه ارضی و ملحق ساختن نیروی انسانی

بیشتر بر قلمرو خود و منافع اقتصادی بیشتر استوار بود و همین عوامل بود که موجب میشد جنگهای خونینی براه بیفتند، عمرهای طولانی در راه جنگ تباه گردد، خرابیها و کشتارها صورت پذیرد تاریخ ملل بزرگ قدیم و تاریخ قرون وسطی پر از جنگهای خونینی است که بر اساس چنین عواملی رخ داده است، از باب نمونه یکی از دانشمندان برجسته حقوق بین الملل درباره جنگهای روم مینویسد: روم با مللی که جرئت میکردند از استقلال خود دفاع نمایند جنگید و وقتی که آنان را مغلوب میکرد با نهایت درجه بیرحمی و شقاوت رفتار مینمود، روم طاقت نداشت ملتی را با خود رقیب یا مساوی به بیند، روم میخواست در اطراف خود همه اقوام را به حال بردگی نگاهدارد و خاک آنان را ضمیمه امپراطوری خود نماید و پروکونسولهای یعنی حاکمهای او همه جا غارت بکنند ثروت عظیمی که در اواخر دوره جمهوری روم جمع شد نتیجه و محصول این غارت گری بود (۱)

آنچه این نویسنده درباره این امپراطوری بزرگ میگوید تقریباً نمونه ایست برای همه جنگهای خونینی که بدست اسکندرها، فیلیپس ها و کوروش ها انجام میگرفت.

انگیزه جنگهای قرون وسطی که آتش آن بدست ملوک الطوایف روشن میشد همین تجاوزها و توسعه طلبیها بود و بقول «لوران» حقوقدان بلژیکی قرن نوزدهم «قانون ملوک الطوایفی جنگ است و بس»!

در قرن شانزدهم با پیدایش «پروتستان» مقدمات جنگ های بزرگی در اروپا فراهم شد که به جنگ های سی ساله معروف شد این جنگ ها گرچه ابتدا مذهبی بود ولی بعداً همان روح تجاوز طلبی و هدفهای مادی و سیاسی جنبه مذهبی آن را کاملاً تحت الشعاع قرارداد، در ۱۲۴۴ کتبر ۱۶۴۸ سران اروپا در آلمان عهدنامه «صلح وستفالی» را بستند تا خود را از شر این جنگها نجات دهند ولی در اثر همین جنگها اروپا وضع تازه ای بخود گرفت.

پس از انقلاب کبیر فرانسه یک سلسله جنگهای خونین دیگری اروپا را فرا گرفت که انگیزه آن بیش از هر چیز، درهم کوبیدن این انقلاب بود اروپا بار دیگر در زیر پای لشکرهای جررافرانسه و دول مخالف خرد شد.

چیزی نگذشت که ناپلئون وارد صحنه سیاست اروپا شد و امپریالیسم وسیعی را بنیان نهاد که بار دیگر سراسر اروپا را غرق در خونریزی کرد و حتی شرق هم بسختی در معرض تهدید این امپریالیسم قرار گرفت، ناپلئون جنگها و کشتارها براه انداخت اروپا را زیر و رو کرد، پس از سقوط ناپلئون کنگره جهانی «وین» در ۱۸۱۴ منعقد شد تا بوضع اروپا سرو سامانی بدهند سران قدرتهای بزرگ همه در وین جمع شدند ولی نتیجه این اجتماع جز تقسیم اروپا و مستمرات میان همین قدرتهای بزرگ نبود و بقول یکی از نویسندگان چیزیکه در این کنگره رعایت نشد حقوق ثابت و آدمانهای حقه ملل اروپا بود، در سال ۱۸۱۵ چند قدرت بزرگ، پیمانی بنام «اتحاد مقدس» بوجود آوردند که ماهیت امپریالیستی سختی داشت و هدف آن این بود که ناراضیان از کنگره وین قدرت هیچگونه اعتراض و قیام علیه مصوبات آن را نداشته باشند. این اتحاد سیاست

تجاوز کارانه عجیبی در پیش داشت با آغاز شدن قرون جدید تاریخ انگیزه دوم جنگ‌های بشری یعنی «استعمار» وارد صحنه می‌شود و جنگ‌های خونینی برای میاندازد، تاریخ، این قسمت را بنام «جنگ‌های استعماری» ضبط نموده است این جنگ‌ها که بسیار وسیع و مکرر اتفاق افتاده دو قسمت بوده جنگ استعمارگران بایکدیگر؛ جنگ استعمارگران با استعمار شده‌ها.

در قسمت اول می‌بینیم دول بزرگ غرب برای تسلط به سرزمین‌هایی که بهتر می‌توانست برای آنها مواد اولیه را جهت رشد بازرگانی و سرمایه‌داری جدید غرب فراهم کند، با هم در می‌افتند و لشکر کشی‌های عظیم بر راه میاندازند - در قسمت دوم استعمارگران برای درهم کوبیدن هر نوع مقاومت در مستعمرات بتلاش می‌پردازند و از هیچ گونه کشتاری امتناع نمی‌ورزند، زمین‌های استعمارگران بایکدیگر از دورانی فراهم می‌شود که اسپانیا و پرتغال هر دو مدعی سیادت و سلطه انحصاری در اقیانوس‌ها و انحصار تجارت با سرزمین‌های کشف شده بودند ولی اسپانیا می‌باید بر تقالی‌ها در حقیقت پیشروان استعمار بودند و پس از آنها بود که در قرن هجدهم کشمکش و رقابت بر سر مستعمرات و حفظ آنها میان قدرتهای اروپائی بسختی در گرفت و جنگ‌های خونینی ایجاد کرد.

«نهر» مینویسد: بسیاری از قدرتهای اروپائی در این کشمکشها شرکت جستند اما رقابت اصلی میان دودولت انگلستان و فرانسه بود... از سال ۱۷۵۶ تا ۱۷۶۳ میان این دو قدرت و چند قدرت دیگر در اروپا و کانادا و هند جنگ ادامه داشت تا معلوم گردد آقائی و اولویت به چه کسی تعلق خواهد یافت؟! (۱)

ولی مهمتر از این قسمت جنگ‌های استعمارگران با مللی است که می‌خواستند آنها را بزور جنگ زیر بار استعمار خود در آورند و این جنگ‌ها است که تراژدی تاریخ قرون اخیر بشمار می‌رود، این جنگ‌ها است که از سرزمین‌های سوزان ولی پر نعمت آفریقا گرفته تا سرزمین‌های آسیا و امریکای لاتین را با خون انسان‌هایی که از استقلال و آزادی خود دفاع می‌کردند رنگین ساخت و خون سیاه پوست و سفید پوست را بر زمین ریخت.

درباره این جنگ‌های استعماری است که «ویل دورانت» مینویسد «اسکیموها به سرزمین خود می‌گویند: تو چقدر خوشبختی که در زیر برف و یخ مستوری، چقدر مایه خوشبختی است که اگر در توطئه و نقره‌یی موجود باشد - که اروپائیان این اندازه نسبت بان آزمندند - زیر این قشر ضخیم برف و یخ مستور شده و هر گز دست بان نمی‌رسد، بی‌حاصلی تو مایه سعادت ما است و ما را از دستبرد متجاوزان محفوظ میدارد» (۲)

نمونه‌های بارز این لشکر کشیها و خونریزیهای استعماری را در اشغال الجزائر، تونس، مراکش، مصر، سودان و کشورهای آفریقای غربی و سایر نقاط آفریقا مشاهده می‌کنیم، در همین قرن، استعمار و تجاوز طلبی اروپا در آسیا هم به حد اعلائی قدرت میرسد، در این تاریخ می‌بینیم آسیا، به آسیای انگلیس، آسیای فرانسه، آسیای روس تقسیم شده، آتش یک

۱- نگاهی بتاریخ جهان ج ۲

۲- تاریخ تمدن ج ۱ (عوامل سیاسی تمدن)

رشته جنگها بمنظور محکم کردن جای پای این استعمارگران روشن شده مصائب عظیمی بیار آورده است .

قرن نوزدهم که دوران عظمت فوق العاده استعمار بود با همه این جنگها سپری شد ، قرن بیستم آغاز شد ، دو جنگ جهانی مهیب هم که در این قرن رخ داد در واقع به عللی بر میگردد که از روح تجاوز و عصبانیت و خودخواهی انسان ها سر چشمه گرفته بود و باز در این دوران از تاریخ هم وقتی انگیزه های جنگ را بررسی میکنیم به یک سلسله علل مادی و مطامع اقتصادی و استعماری بر میخوریم البته با این تفاوت که این مطامع در زیر سرپوش ناسیونالیسم جای گرفته بود .

لویس. ل. اسنایدر استاد تاریخ دانشگاه نیویورک در کتاب « جهان در قرن بیستم » در تشریح علل اساسی جنگ اول مینویسد : ملل جهان نه تنها هر کدام از دیگری بیمناک بودند بلکه حتی انتظار بروز جنگ را داشتند ... در جهانی که بر اثر اصطکاک منافع امپراطوریهها و کشمکشهای بین المللی بر سر بازار فروش و مواد خام و مستعمرات بخطر افتاده بود بستن پیمانهای اتفاق و اتحاد بمنظور ایجاد امنیت بنظر دولتها شیوه پسندیده ای بود... (۱) باید توجه داشت که این انگیزه ها و همین پیمان ها منتهی بچنگ جهانی اول شد و بخوبی ملاحظه میکنیم که در قرن بیستم و در عصر اعتلای شکفت انگیز تمدن ماشینی هم بهنگام بررسی علل جنگها به مسئله تصادم بر سر منافع امپریالیستی و استعماری بر میخوریم تصور میکنیم این موضوع که روح تجاوز و امپریالیسم و تسلط بر دیگران تا چه اندازه در فروزان کردن آتش جنگ جهانی دوم تأثیر داشت روشن تر از آنست که بخواهیم اینجاد را باره اش بحث کنیم .

هیچ مورخی در این تردید ندارد که عامل اساسی بروز جنگ دوم جهانی غیر از توسعه طلبی و تجاوز کاری آشکار دولت آلمان نبود .

آنچه ما بطور پراکنده درباره انگیزه های جنگهای بشر گفتیم یک تحقیق کامل در این باره نیست ، هدف ما این بوده تنها از این انگیزه ها نقاط برجسته و نمونه های معروفی نشان داده باشیم آنچه از این بررسی کوتاه بدست آوردیم این بود که توسعه ارضی ، افزودن بر نیروی انسانی ؛ بدست آوردن منافع مادی و اقتصادی بیشتر و احیاناً اشباع عطش خونریزی و عاطفه غرور آمیز یک ملت عوامل مهم ایجاد جنگها در میان بشر بوده است اینست کارنامه مختصری از انگیزه های جنگ های تاریخ ، این کشتارهای ظالمانه ، و جنگ های تجاوز کارانه همیشه مورد تقبیح انسان با وجدان روی زمین قرار گرفته و پس از انعقاد کنفرانس های متعدد و ایراد بحث های زیاد انسان قرن بیستم مفهوم تازه ای بنام « جنگ مشروع » وارد حقوق بین الملل نموده است ، ما که این مقالات را در زمینه بحث از « جهاد اسلامی » و در حقیقت یک جنگ مشروع از نظر مسلمان ها مینویسیم جنگ مشروع از نظر دنیای امروز را بررسی خواهیم کرد و آنگاه به تشریح ماهیت جهاد اسلامی خواهیم پرداخت .